




Pathology of Inflation in the 1990s: Causes, Effects, and Solutions

Seyed Mohsen Nabavi Lrimi

PhD in economics and economic researcher (Corresponding author).


m.nabavi@stu.umz.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Jalal Shahbazi Limoochi

Master of Public Administration, Payam Noor University, Tehran, Iran.

shahbazi.l.jalal@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Inflation is a major challenge for modern economies and a topic frequently discussed in people's daily lives. It impacts all aspects of the economy, from consumer spending, business investment, and employment rates to government programs, tax policies, and interest rates. While numerous books and articles in economics have addressed inflation, it appears that the issue has not received sufficient attention. Given the trajectory of this economic variable in Iran during the 1990s and its persistent high levels, it is crucial to explore ways to control this damaging trend in the national economy and assess its costs for the government, social institutions, and the public.

It is essential to determine whether controlling inflation merely alleviates its effects or offers a true remedy. Furthermore, does addressing inflation require the heavy cost of economic turmoil, the loss of personal freedoms, and the imposition of authoritarian controls to combat this severe economic ailment? To answer these questions, we must first carefully examine the causes of inflation in Iran and then seek solutions to mitigate its harmful effects and consequences.

Studies indicate that before this decade, money supply was the primary driver of inflation in Iran. However, with the onset of sanctions at the beginning of this period, the impact of external shocks became evident through increased exchange rates, emerging as a key factor influencing inflation. Additionally, the persistence of inflation over time has led to inflationary expectations, further exacerbating the issue.

Keywords: Inflation, Money Supply, Exchange Rate, Inflationary Expectations



مقاله پژوهشی

آسیب‌شناسی وضعیت تورم دهه ۹۰؛ علل، آثار و راهکارها

سید محسن نبوی لاریمی

دکترای اقتصاد و پژوهشگر اقتصادی (نویسنده مسئول).

m.nabavi@stu.umz.ac.ir

0000-0000-0000-0000

جلال شهبازی لیموچی

کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران..

shahbazi.l.jalal@gmail.com

0000-0000-0000-0000

چکیده:

تورم، آفت اقتصادهای مدرن است و این پدیده موضوعی است که در زندگی روزمره انسان بسیار مورد بحث قرار گرفته است. تورم، بر تمام جنبه‌های اقتصاد تأثیر می‌گذارد، از مخارج مصرف‌کننده، سرمایه‌گذاری تجاری و نرخ اشتغال گرفته تا برنامه‌های دولت، سیاست‌های مالیاتی و نرخ بهره. تعداد زیادی کتاب و مقاله در زمینه اقتصاد به تورم پرداخته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که نتوانسته است توجهات را به خود اختصاص دهد. با توجه به روندی که این متغیر اقتصادی در دهه نود در ایران طی کرده و شاهد استمرار آن در سطوح بالا بوده‌ایم، مهم است که بدانیم برای مهار این روند مخرب در اقتصاد یک کشور و هزینه آن برای دولت، نهادهای اجتماعی و مردم چه باید کرد. دانستن این نکته ضروری است که آیا این مهار تورم صرفاً تسکین‌دهنده است یا درمان هم هست و اینکه آیا برای درمان تورم باید بهای سنگین هرج و مرج اقتصادی، از دست دادن آزادی شخصی و برقراری کنترل مستبدانه برای مقابله با این بیماری سخت اقتصادی را پرداخت یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا باید علل تورم در ایران به دقت مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن به دنبال راهکارهایی برای برطرف کردن و کاستن از آثار و پیامدهای زیان‌بار آن باشیم. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که تا قبل از این دهه، نقدینگی مهم‌ترین عامل تورم در ایران بوده است ولی با شروع تحریم‌ها در آغاز این دهه، تکانه‌های تحریمی خود را از طریق افزایش نرخ ارز نشان داده و باعث مهم‌ترین عامل مؤثر بر تورم خود را نشان داده است. علاوه بر این استمرار تورم در یک دوره زمانی باعث ایجاد انتظارات تورمی و تشدید تورم شده است.

واژگان اصلی: تورم، نقدینگی، نرخ ارز، انتظارات تورمی..

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی CC BY 4.0

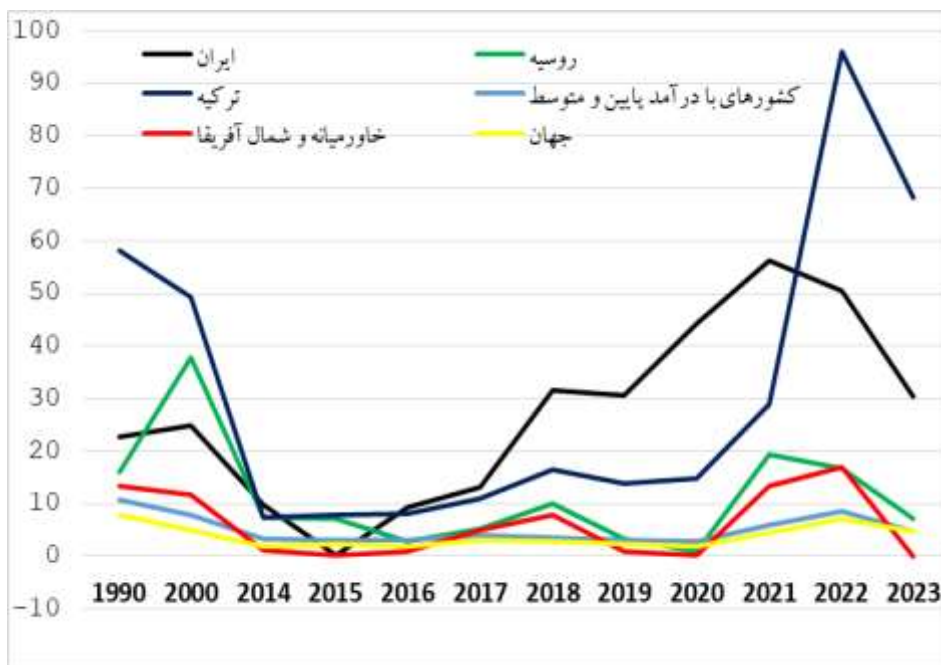
Doi: 10.22034/irsj.2025.504099.1106

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

تورم واژه‌ای است که به‌وسیله گروه‌های مختلف بیان می‌شود؛ چه آنان که می‌خواهند کاهش قدرت خرید مردم را تشریح و به ازای آن، رفع معضل کنند، چه آنان که می‌خواهند در فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی، از این واژه به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب آرا بهره‌جویند و چه آنان که به‌طور حرفه‌ای در کرسی علم و دانش به کالبدشناسی، دلایل شکل‌گیری و راه‌های مقابله با آن می‌پردازند. توجه به این پدیده از آن روی مهم است که چشم‌های پرشماری از توده‌های مردم و فعالان اقتصادی، اعم از تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران به آن دوخته شده است. در این میان، دولت‌هایی که گرایش مردمی داشته باشند، بیشتر به آن توجه می‌کنند. اهمیت این موضوع به قدری است که آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات مختلف خود، بارها به این موضوع اشاره داشتند که دهه ۹۰ از لحاظ آمارهای اقتصادی، دهه خوبی نبود و مشکلاتی هم برای کشور در برداشت که یکی از این آمارها تورم می‌باشد و از این جهت که این آمارها معیشت مردم را سخت‌تر کرده است اظهار نگرانی نموده و بر لزوم آسیب‌شناسی وضعیت اقتصاد کلان کشور و آمارهای اقتصادی در این دهه تأکید نمودند.

عوامل چندوجهی متعددی که ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد، در تشدید نرخ تورم نقش داشته‌اند. تورم یکی از چند معضل مزمن و مهم اقتصاد ایران طی نیم‌قرن اخیر بوده که به چالش ذهنی و عینی بسیاری از مردم، محققان، تحلیلگران، رسانه‌ها و سیاست‌گذاران در این سال‌های طولانی تبدیل شده است. مسئله تورم در غالب کشورهای جهان حل شده است و معضل تورمی ندارند. حتی در منطقه غرب آسیا معدود کشورهایی هستند که با تورم دو رقمی مواجه هستند. در نمودار زیر قابل مشاهده است که با وجود برخی ناآرامی‌ها و عوض شدن دولت‌ها، تورم برخی کشورهای منطقه در طی ده سال اخیر و کاهش ارزش پول ملی به اندازه ایران نبوده است.



نمودار ۱: تغییرات نرخ تورم در ایران و کشورهای منتخب

منبع: بانک جهانی

لازمه مهار تورم شناخت ریشه‌های آن در اقتصاد ایران است. تورم در اقتصاد ایران پدیده‌ای چندوجهی است و تحت تأثیر عوامل مختلفی از نیروهای طرف عرضه و تقاضا گرفته تا عوامل سیاسی و معضلات نهادی تعیین می‌شود. سیاست‌گذار هنگامی می‌تواند تورم را مهار کند که ریشه‌های آن در اقتصاد ایران را به‌درستی شناخته باشد و از ساده‌سازی مسئله تورم پرهیز کند. بلکه ابعاد مختلف مسئله و کنش بازیگران مختلف را تحلیل کرده و متناسب با آن راهبردها و تدابیر خود را مشخص کند. در قسمت بعد به چستی، علل و آثار آن خواهیم پرداخت.

مبانی نظری (مفهوم، علل تورم، آثار تورم)

در این بین، تعاریف مختلفی از تورم ارائه شده است. در واقع اگر بخواهیم یک تعریف کلی از تورم داشته باشیم این است که تورم وضعیتی است که سطح عمومی قیمت‌ها، به‌طور مداوم

و به مرور زمان افزایش می‌یابد. در این بین اقتصاددان‌هایی نظیر «فردمن»^۱، تورم را افزایش پایدار و مستمر^۲ سطح عمومی قیمت‌ها و «لیدلر و پارکین»^۳، تورم را فرایند مستمر افزایش قیمت یا فرایند مستمر کاهش ارزش پول تعریف کرده‌اند. در کل به نظر می‌رسد که در تعریف این مفهوم اختلاف زیادی وجود ندارد و در بیشتر تعاریف به افزایش قیمت‌ها و عنصر زمان توجه شده است.

اما برای این پدیده علت‌های فراوانی را می‌توان نام برد. بررسی علل تورم از آن جهت مهم است که نقش ویژه‌ای در انتخاب سیاست اقتصادی در مقابله با این پدیده خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، بدون بررسی علت افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در یک جامعه، اتخاذ هرگونه سیاستی ممکن است نه تنها نتیجه مناسب را به همراه نداشته باشد، بلکه ممکن است به بدتر شدن وضعیت نیز بینجامد. مکاتب اقتصادی در زمینه ریشه و علل تورم نظرات مختلفی ارائه داده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

تورم ناشی از افزایش تقاضا

این نوع تورم، در ابتدا توسط اقتصاددانان مکتب کلاسیک و سپس توسط کینز در دو قالب متفاوت مطرح شد که دلیل تورم را فشار وارده بر اقتصاد از طرف تقاضا می‌دانستند. در نظریه کلاسیک‌ها، تورم را تنها پدیده‌ای ناشی از افزایش عرضه پول و تغییر حجم پول معرفی می‌کند، به عبارتی تورم را نتیجه سهل‌انگاری مقامات مسئول در زمینه هدایت سیاست پولی می‌دانند و تنها راه مهار تورم، اقدام مصمم دولت در محدود کردن افزایش عرضه پول می‌باشد یعنی تنها زمانی دستیابی به هدف ثبات قیمت‌ها ممکن است که عرضه پول با نرخ معادل نرخ رشد درآمد ملی واقعی رشد کند. کلاسیک‌ها بر اساس نظریه مقداری پول معتقدند اضافه تقاضا در بازار کالا، از اضافه عرضه پول در بازار پول ناشی می‌شود. به اعتقاد آن‌ها، سیاست‌های درآمدی و قیمتی هیچ نقشی در ارتباط با تورم ندارد. چون این سیاست‌ها دخالت‌های ناروا در سازوکار بازار تلقی می‌شوند، پیروان مکتب پولی با دیدی مخالف به آن می‌نگرند؛ اما بر اساس الگوی شکاف تورمی کینز، افزایش تقاضا نسبت به عرضه، منجر به

¹.Friedman

². Steady and Sustained

³. Laidler and Parkin

بروز تورم می‌شود. اضافه تقاضا می‌تواند هم از بازار کالا و هم از بازار پول ناشی شده باشد و محدود کردن تقاضا باید سنگ بنای هر سیاست ضدتورمی معتبر را تشکیل دهد.

در کنار نظریه عمومی فشار تقاضای کینزی، نظریه کینزی دیگری با عنوان نظریه تورم فشار هزینه و بیشتر فشار دستمزد، مطرح شده است که تورم را ناشی از وجود شرایط غیررقابتی در بازار کالای نیروی کار و تلاش گروه‌های اجتماعی (کارگران و صاحبان صنایع) برای افزایش سهم خود از درآمد ملی و یا افزایش قیمت مواد اولیه می‌داند (طیب‌نیا، ۱۳۷۴). وجه تشابه این دو مکتب آن است که هر دو مکتب منشأ اصلی تورم را عوامل مؤثر بر طرف تقاضای اقتصاد (فزون تقاضا نسبت به عرضه) معرفی می‌کنند، با این تفاوت که کلاسیک‌ها بر اساس نظریه مقداری پول معتقدند منشأ اضافه تقاضا، اضافه عرضه پول (در بازار پول) است، حال آنکه در نظریه کینز اضافه تقاضا از بخش‌های حقیقی اقتصاد نشئت می‌گیرد.

تورم ناشی از فشار هزینه

این نظریه در دهه ۱۹۷۰ زمانی که پدیده «رکود تورمی» در اقتصاد به وقوع پیوست و نظریه‌های قبلی دیگر قادر به توضیح این پدیده نبودند، مطرح شد که افزایش هزینه‌های تولید و انتقال منحنی عرضه کل را علت اصلی ترقی قیمت‌ها می‌دانست. در این دهه، افزایش قیمت نفت که به نام شوک اول و دوم معروف است، باعث شد که قیمت فرآورده‌های نفتی، مواد اولیه، مواد غذایی و در نتیجه، قیمت کالاهای نهایی مثل پتروشیمی، رنگ، فولاد، خودرو و طیف وسیعی از کالاها افزایش یابد.

در حقیقت نظریه جدید معتقد بود که اتحادیه‌های کارگری با استفاده از قدرت تردیدناپذیرشان به‌عنوان عرضه‌کنندگان انحصاری کار، تقاضای افزایش مزدها را می‌کنند و با افزایش مزدها سبب افزایش قیمت‌ها می‌شوند. به عبارتی در این الگو، انتقال منحنی عرضه کل به دلیل افزایش هزینه‌های تولید (اعم از دستمزدها و مواد اولیه) به‌عنوان عامل اصلی بروز تورم معرفی شد. بر اساس این نگرش، چون افزایش دستمزدها به نسبتی بیش از افزایش بهره‌وری نیروی کار، تورم‌زاست، پس در بخش‌هایی که این وضعیت وجود دارد هزینه تولید بالا رفته و بنگاه‌ها ناچار هستند برای حفظ حاشیه سود خود، قیمت محصولاتشان را بالا

ببرند. بدین ترتیب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش دستمزدهای حقیقی را سبب شده و با فشار برای افزایش دستمزدهای اسمی، مقدار این دستمزدها بیشتر می‌شود و همین دور باطل، بعد از مدتی از سر گرفته می‌شود. این روند «مارپیچ قیمت- دستمزد» نامیده می‌شود. به‌طور خلاصه بر اساس این نظریه می‌توان دو دلیل کلی برای بروز تورم برشمرد: افزایش قیمت نهاده‌ها (به‌ویژه نیروی کار و انرژی) و کاهش عرضه مواد اولیه؛ که از مصادیق این نوع تورم می‌توان تکانه‌های طرف عرضه، کاهش ارزش پول ملی را نام برد.

تورم ناشی از عوامل ساختاری

بر اساس این نظریه، در ساختار اقتصادی برخی کشورها یک سلسله شرایط و عوامل بنیادی وجود دارند که تورم‌زا می‌باشند. در واقع در این نظریه عنوان می‌شود که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در جریان رشد، تنگناهای اقتصادی می‌آفرینند و این تنگناها خود را در بخش‌های مختلف (کشاورزی، تجاری و ...) نشان می‌دهند. به‌طور مثال از تنگناهای بخش تجارت می‌توان به پایین بودن کسش درآمدی تقاضای صادراتی برای مواد اولیه و کالاهای سنتی صادراتی کشورهای در حال توسعه و همچنین پایین بودن کسش قیمتی تقاضای وارداتی آن‌ها برای کالاهای صنعتی نام برد که باعث بدتر شدن رابطه تجاری و ایجاد کسری در تراز پرداخت‌ها می‌شود. در این تحلیل، کمبود ارز یکی از تنگناهای موجود در بخش تجارت خارجی است و دو راه پیش‌روی سیاست‌گذاران می‌گذارد. اول آنکه به محدودیت واردات و اعمال سیاست‌های مربوط روی آورند؛ دومین راه آن است که ارزش رسمی پول ملی را کاهش دهند. تجربه نشان داده است که کشورهای جهان سوم راه اول را در پیش گرفته و راهبرد جانشینی واردات را اتخاذ می‌کنند و با بالا بردن تولید کالاهای مورد نیازشان در داخل، سعی بر کاهش کسری تراز پرداخت‌ها می‌دارند. ولی در عمل چسبندگی ساختار واردات با اتخاذ چنین تصمیمی عمیق‌تر و به اصطلاح، وابستگی به واردات افزون‌تر و آسیب‌پذیری اقتصاد به تورم وارداتی بیشتر می‌شود. همچنین اعمال سیاست‌های جانشینی واردات دیوار محکم تعرفه و غیرتعرفه را می‌طلبد تا فضای رقابتی به داخل نفوذ نکند. این امر موجب شکل‌گیری انحصارات و بازارهایی ضعیف شده که خود اشکال ساختاری در بخش واقعی اقتصاد ایجاد می‌کند.

همچنین اگر دولت در مواجهه با کسری تراز پرداخت‌ها، ارزش رسمی پول کشور را کاهش دهد، قیمت نسبی کالاها افزایش می‌یابد (موفقیت یا عدم موفقیت این سیاست به کسش قیمتی تقاضا برای واردات و صادرات بستگی دارد). به علاوه تنزل ارزش پول کشور هزینه نهاده‌های تولیدی وارداتی و به تبع آن هزینه‌ها در داخل را افزایش خواهد داد که معمولاً از طریق قیمت‌های بالاتر به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود.

به طور کلی می‌توان گفت عصاره مطلب ساختارگرایان این است که در کشورهای درحال توسعه، تورم معلول عدم توازن‌های ساختاری و کسش‌ناپذیری عرضه در بخش‌های کلیدی اقتصاد می‌باشد و برای درمان اصولی تورم تغییر در سیستم تولید، ساختار اقتصادی و توزیع درآمد ضروری است؛ بدین معنا که سیاست‌های ضد تورمی نباید یک واکنش مقطعی نسبت به شرایط بحرانی تلقی شود بلکه باید جزئی از استراتژی توسعه باشد.

تورم روانی یا انتظاری

به عقیده طرفداران این نظریه، تورم نتیجه انتظار مردم از افزایش قیمت‌ها در آینده است که به آن تورم انتظاری گفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین لوازم اجرای سیاست‌های پولی با اهداف میانی متفاوت و همچنین عامل مهم در اتخاذ تصمیم برای ورود یا عدم ورود به سیاست‌گذاری پولی از نوع «هدف‌گذاری نرخ تورم»، آگاهی از تورم انتظاری است. تورم انتظاری مانند «قطب‌نمایی» است که دولت و بانک مرکزی را از مسیر حرکت اقتصاد آگاه می‌کند. تورم انتظاری نشان می‌دهد مردم و آحاد اقتصادی چگونه به سیاست‌های مالی و پولی دولت و بانک مرکزی نگاه می‌کنند. این موجب می‌شود بخش بزرگی از تورم در آینده ناشی از انتظارات تورمی امروز باشد. با این حال عکس‌العمل‌های روانی علت تورم نیست، بلکه عامل تشدید تورم‌اند.

تورم وارداتی

این نوع تورم زمانی رخ می‌دهد که قیمت برخی کالاها که کالاهای اساسی و تعیین‌کننده در تولید یا مصرف مردم در سطح جهانی است، به علت برخی عوامل طبیعی یا تصمیمات سیاسی و اقتصادی در خارج از کشور افزایش می‌یابد. شدت و ضعف آن را نیز بر میزان

واردات کالاها و خدمات در جامعه نسبت می‌دهند. قیمت واردات و حجم آن یک منشأ اساسی در افزایش قیمت‌های داخلی و تخریب رابطه مبادله است. به‌طور کلی، تورم وارداتی از ۳ طریق ممکن است بر اقتصاد داخلی تأثیر بگذارد؛

❖ تورم وارداتی از راه تجارت خارجی

تحقیقات نشان می‌دهد بسته به میزان باز بودن اقتصاد و درجه تعامل اقتصاد داخلی با اقتصاد جهانی، میزان تأثیرپذیری متغیرهای اقتصادی یک کشور از عوامل خارجی، متفاوت است. در صورتی که سهم واردات در تأمین عرضه بازار داخلی سهم قابل توجهی باشد، انتظار می‌رود که با افزایش سطح قیمت‌های جهانی، سطح قیمت‌های داخلی نیز افزایش یابد. همچنین اگر تقاضا برای کالاهای داخلی در بازار جهانی وجود داشته باشد، در صورت افزایش سطح قیمت‌های جهانی نسبت به قیمت‌های داخلی، انتظار می‌رود که تقاضا برای کالاهای صادراتی افزایش و لذا عرضه محصولات در بازار داخلی کاهش یابد و در نتیجه قیمت‌های داخلی بالا رود. همچنین با توجه به کشش قیمتی کالا، بحث جانشینی بین محصولات داخلی و محصولات وارداتی برای شکل‌گیری عرضه کل در بازار داخلی مطرح می‌شود. اگر کشش قیمتی تقاضا برای واردات بالا باشد، در صورت افزایش قیمت‌های جهانی، تقاضا برای واردات کاهش خواهد یافت و تقاضا برای کالای جانشین که تولید داخلی است، افزایش خواهد یافت؛ بنابراین سطح عمومی قیمت‌های داخلی تأثیر زیادی از قیمت‌های جهانی نمی‌پذیرد ولی با توجه به کشش عرضه داخلی برای پاسخگویی به بازار و میزان مازاد تقاضا در بازارهای داخلی، قیمت در بازار داخلی تغییر خواهد کرد. اگر کشش قیمتی تقاضای کالای وارداتی کم باشد، با افزایش قیمت‌های جهانی، قیمت‌های داخلی به‌طور مستقیم متأثر شده و افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، در صورت پرکشش بودن تقاضا برای کالاهای صادراتی، با افزایش قیمت‌های جهانی، تقاضا برای کالاهای صادراتی افزایش و در نتیجه عرضه این محصولات در بازار داخلی کاهش می‌یابد و لذا قیمت آن در بازار داخلی بالا می‌رود.

همچنین واردات با توجه به نوع کالا به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تورم داخلی اثر می‌گذارد. زمانی که قیمت محصولات نهایی وارداتی (کالاهای ساخته شده وارداتی) افزایش یابد، این افزایش قیمت به‌صورت مستقیم در سطح عمومی قیمت‌ها (شاخص قیمت

مصرف‌کننده) ظاهر می‌شود. غیرمستقیم حالتی را در نظر می‌گیرد که ابتدا افزایش قیمت مواد اولیه و محصولات نیم‌ساخته (کالاهای واسطه‌ای) وارداتی به افزایش هزینه تولید منجر می‌شود و سپس این افزایش قیمت به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود. حالت سوم از طریق صادرات صورت می‌گیرد. اقتصاد ایران نیز از این امر مستثنا نیست و حالت دوم، یعنی افزایش هزینه‌های مواد اولیه و سرمایه‌ای که افزایش هزینه‌های تولید و تورم حاصل از آن در نهایت، بر جامعه تحمیل می‌شود. استمرار طولانی سیاست‌های جایگزین واردات در تاریخ اقتصادی کشور تأثیر زیادی بر ترکیب واردات در طی زمان داشته است که نتیجه آن، وابستگی شدید به واردات مواد اولیه، واسطه و کالاهای سرمایه‌ای بوده است.

❖ تورم وارداتی ناشی از کسری یا مازاد تراز پرداخت‌ها

فقدان توازن در تراز پرداخت‌های خارجی ممکن است زمینه‌های تورم را فراهم سازد. اگر تراز پرداخت‌های خارجی با کسری روبه‌رو باشد، ارزش پول ملی کاهش و به دنبال آن قیمت کالاهای وارداتی افزایش می‌یابد. این امر از سویی زمینه بروز تورم داخلی می‌شود و از سوی دیگر، با کاهش ارزش پول ملی، کالاهای تولید شده در داخل کشور برای خارجیان ارزان‌تر می‌گردد. به این ترتیب، صادرات کشور افزایش یافته و امکان کاهش عرضه و افزایش قیمت کالاها در بازار داخلی فراهم می‌شود.

در مقابل، چنانچه تراز پرداخت‌های خارجی با مازاد روبه‌رو شود، درآمدهای تازه‌ای در جامعه تزریق می‌شود. به دلیل بالا بودن میل نهایی به مصرف و پایین بودن میل نهایی به پس‌انداز، دریافت‌های افراد به شکل قدرت خرید اضافی در بازار، ظاهر و منجر به افزایش قیمت‌ها می‌گردد.

❖ تورم وارداتی و نرخ ارز

نوسانات نرخ ارز، تقاضای کل اقتصاد را از طریق واردات، صادرات و تقاضای پول و نیز عرضه کل اقتصاد را از طریق هزینه کالاهای واسطه‌ای وارداتی تحت تأثیر قرار می‌دهد که براینکه این دو اثر بر قیمت‌ها، بستگی به شرایط اولیه اقتصادی کشورها دارد. به‌طور کلی، در

بازار کالاها شوک‌های مثبت نرخ ارز، سبب گران‌شدن کالاهای وارداتی و ارزان‌تر شدن کالاهای صادراتی خواهد شد که افزایش تقاضا برای کالاهای داخلی را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، با کاهش ارزش پول ملی، تقاضای نقدینگی بنگاه‌های اقتصادی افزایش یافته و این امر موجب افزایش تقاضای پول نیز می‌شود. در طرف عرضه نیز می‌توان استدلال کرد که در کشورهای در حال توسعه شوک‌های مثبت نرخ ارز (کاهش ارزش پول ملی)، سبب افزایش هزینه وارداتی کالاهای واسطه‌ای و در نتیجه، گران‌تر شدن واردات کالاهای واسطه‌ای (نهاد تولید) می‌شود و بدین ترتیب موجبات افزایش هزینه‌های تولید را از طریق تورم وارداتی فراهم می‌آورد (کازرونی و رستمی، ۱۳۸۶).

نکته حائز اهمیت این است که کاهش ارزش پول ملی باعث افزایش قیمت کالاهای جانشین وارداتی و صادراتی برحسب پول ملی می‌شود که نتیجه آن تشویق تولیدکنندگان داخلی به انتقال تولیدات خود از کالاهای غیرتجاری به تولید کالاهای تجاری است؛ اما این اقدام منافع قیمتی حاصل از کاهش ارزش پول ملی را برای کشور کاهش می‌دهد. از آنجا که قیمت کالاهای جانشین واردات و کالاهای صادراتی که افزایش می‌یابند در شاخص عمومی قیمت‌های ملی مورد توجه قرار می‌گیرند، کاهش ارزش پول ملی اثر تورمی در اقتصاد کشور را به دنبال دارد. به این ترتیب، هرچه کاهش ارزش پول یا تضعیف آن برای رفع کسری تراز پرداخت‌ها بیشتر باشد، استفاده از این روش برای رفع کسری تراز پرداخت‌ها کارایی کمتری خواهد داشت. کشش‌های تقاضا و عرضه واردات و صادرات یک کشور فقط یک معیار میان‌بر جهت مشکل انتقال منابع داخلی، از کالاهای غیرتجاری به کالاهای تجاری، به دنبال کاهش ارزش پول ملی آن کشور است (سالواتوره، ۱۳۸۷).

تغییرات نرخ ارز به قیمت‌های داخلی از ۳ طریق انتقال داده می‌شود: ۱. قیمت‌های کالاهای مصرفی وارداتی؛ ۲. قیمت‌های کالاهای واسطه‌ای وارداتی و ۳. کالای داخلی قیمت‌گذاری شده بر اساس ارزش پول خارجی (ساهمینان، ۲۰۰۲). به این ترتیب، تغییرات نرخ ارز از طریق کالاهای مصرفی وارداتی و کالاهای داخلی قیمت‌گذاری شده بر اساس ارزش پول خارجی، به‌طور مستقیم بر قیمت‌های داخلی اثر می‌گذارند.

تعدادی از کالاها که سبد مصرفی خانوار را تشکیل می‌دهند، وارداتی یا جانشین‌های نزدیکی برای واردات هستند. یک افزایش در نرخ ارز فوراً قیمت کالاهای خریداری شده برحسب

نرخ ارز را افزایش می‌دهد. با گران‌تر شدن نرخ ارز، واردکنندگان، قیمت کالاهای وارداتی را برحسب پول داخلی تعدیل می‌کنند؛ بنابراین مصرف‌کنندگان باید مقدار بیشتری از درآمد خود (برحسب پول داخلی) را برای خرید همان کالاها اختصاص دهند.

تغییرات نرخ ارز از طریق کالاهای واسطه‌ای وارداتی بر هزینه تولید کالاهای داخلی اثر می‌گذارد. این طریق می‌تواند به‌عنوان چرخه توزیع کالا با سه مرحله مطرح شود. از آنجایی که اکثر اقلام کالاهای مؤثر بر سبد مصرفی خانوار، تولید شده داخل می‌باشند، در این بین، معمولاً تولیدات کارخانه‌ای به نسبت بیشتری نیازمند نهاده‌های وارداتی می‌باشد. لذا افزایش در نرخ ارز در مرحله اول، موجب افزایش این قبیل از نهاده‌ها می‌گردد. در مرحله دوم، واردکنندگان این افزایش را به تولیدکنندگان داخلی انتقال می‌دهند که افزایش در هزینه‌های تولیدات داخلی را به دنبال دارد و بالاخره مرحله سوم، مصرف‌کنندگان داخلی هستند که تولیدکنندگان برای حفظ اضافه بها، قیمت بالاتری را از مصرف‌کنندگان طلب می‌کنند؛ بنابراین کاهش اولیه ارزش پول، مسیرش را به قیمت‌های مصرف‌کننده و از آنجا به تورم پیدا می‌کند. با این حال، هزینه‌های توزیع و چسبندگی اسمی در هر مرحله نقش مهمی در انتقال اثر کاهش ارزش و حرکت چرخه توزیع به جلو پول بازی می‌کند (وینکلرید، ۲۰۱۴).

اصطلاحی که در زمینه انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت وارداتی و قیمت‌های داخلی در ادبیات بین‌المللی کاربرد فراوانی دارد، «عبور نرخ ارز» است. عبور نرخ ارز به‌صورت درصد تغییر در قیمت‌های واردات برحسب ارزش پول کشور واردکننده تعریف شده است. واکنش همسان قیمت‌های وارداتی به نرخ ارز به‌عنوان عبور کامل نرخ ارز شناخته شده است. در حالی که اگر درصد تغییر در قیمت واردات کمتر از درصد تغییر در نرخ ارز باشد، عبور نرخ ارز ناقص یا جزئی است.

این پدیده اقتصادی می‌تواند دارای آثار و تبعات نامطلوب فراوانی باشد. تورم در ابتدا بر وظایف پول اثر می‌گذارد. وظیفه مبادله پول را مختل و موجب ناکارآمدی وظیفه ذخیره ارزش بودن، پول می‌شود (محمدی و طالبلو، ۱۳۸۹). در واقع تورم نرخ بهره اسمی دارایی‌های با بهره را افزایش داده و موجب افزایش اختلاف در بازدهی این نوع دارایی‌ها نسبت به پول می‌شود. این مسئله انگیزه تخصیص مجدد منابع و محدود کردن تراز پولی را افزایش می‌دهد.

^۱. Winkelried

در این شرایط مردم تمایل کمتری به نگهداری پول از خود نشان می‌دهند تا زیان نگهداری پول کاهش یابد. این امر خدمات ناشی از نگهداری دارایی پولی در امر تسهیل معاملات را کاهش داده و تعدیلات هزینه‌بری را به افراد تحمیل می‌کند که در نتیجه از میزان رفاه آن‌ها کاسته می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد تورم می‌تواند موجب نااطمینانی درباره علت تغییر قیمت‌ها گردد. در یک اقتصاد متکی بر بازار، تغییر قیمت کالاها و خدمات به‌عنوان علامت تغییر در عرضه و تقاضای کالاها و خدمات تعبیر می‌شود. در نتیجه منابع موجود اقتصاد به سمت خواست جامعه جریان می‌یابد. تورم به‌ویژه نرخ بالا و پر نوسان آن سبب اختلال در سیستم معاملات و تخصیص نامناسب منابع کمیاب می‌گردد.

در اثر نااطمینانی ناشی از افزایش قیمت‌ها، تورم تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بخش خصوصی تورم، محاسبات بنگاه‌های اقتصادی را در زمینه برآورد درآمد و هزینه با مشکلات و ابهامات زیادی مواجه می‌سازد. بنگاه‌ها به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن سیر قیمت‌ها، قادر به پیش‌بینی حجم پول حاصل از فروش کالاهای خود نمی‌باشند. از طرف دیگر میزان هزینه‌های تولید بنگاه‌ها نیز نامشخص است. بدین ترتیب بررسی درآمدها و هزینه‌های بنگاه‌های اقتصادی و همچنین تصمیم‌گیری در مورد گسترش تولید و سرمایه‌گذاری عملاً بسیار دشوار می‌باشد (محمدی و طالبلو، ۱۳۸۹).

در بخش عمومی نیز تورم مشکلات زیادی در امر محاسبه و برآورد هزینه اجرای طرح‌ها و تأمین اعتبار آن‌ها پدید می‌آورد. طرح‌هایی که طبق برنامه، هزینه اجرای آن‌ها مشخص شده و بر اساس آن تأمین اعتبار شده‌اند، در عمل با هزینه‌ای بالاتر از مبلغ پیش‌بینی شده انجام می‌شوند. در نتیجه، اجرای آن‌ها به دلیل کمبود امکانات مالی و عدم کفایت بودجه، به تأخیر می‌افتد.

تورم بر بازرگانی خارجی نیز مؤثر است. غالباً موجب اختلال در موازنه پرداخت‌ها می‌شود. به دلیل افزایش قیمت‌ها در داخل کشور، از یک طرف میزان صادرات کشور کاهش و از طرف دیگر، واردات آن در پاسخ به افزایش تقاضای داخلی افزایش می‌یابد که هر دو عامل منجر به کسری در تراز پرداخت‌ها می‌گردد.

از جمله آثار مخرب دیگر تورم می‌توان به توزیع مجدد درآمد به نفع صاحبان دارایی و به زیان مزد و حقوق بگیران، انحراف منابع از تولید کالاهای ضروری به تولید کالاهای لوکس، کوتاه‌تر شدن افق زمانی تصمیم‌گیری در نتیجه افزایش نااطمینانی و بی‌ثباتی در اقتصاد و کاهش سرمایه‌گذاری بلندمدت اشاره کرد که هر یک به نوبه خود آثار زیان‌بار دیگری بر رشد اقتصادی و افزایش کسری بودجه خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات بسیاری در داخل و خارج از کشور در مورد تورم، آثار و هزینه‌های آن، نرخ بهینه، هدف‌گذاری و عوامل مؤثر بر آن با روش‌های مختلف صورت گرفته است. در تحقیقات داخلی و خارجی از جمله عوامل مؤثر بر تورم می‌توان به رشد نقدینگی و حجم پول، تورم وارداتی، نرخ ارز، تحریم، کسری بودجه دولت، انتظارات تورمی، شکاف تولید، نرخ بهره، تسهیلات تکلیفی، شوک قیمت نفت و استقلال بانک مرکزی اشاره کرد که بیشترین سهم را رشد نقدینگی و افزایش نرخ ارز داشته‌اند. سبحانی و همکاران (۱۳۹۲)، فرخی بالاچاده و همکاران (۱۳۹۸)، سهیلی و همکاران (۱۳۹۱)، جلالی نائینی و همکاران (۱۴۰۲)، صادقی و همکاران (۱۴۰۱)، خضرزادگان و حیدری (۱۴۰۲)، فلیحی و همکاران (۱۴۰۳)، خاوری و ابراهیمی سالاری (۱۴۰۲)، غلامی و همکاران (۱۴۰۰)، صباغچی فیروزآباد و همکاران (۱۴۰۱)، ایزدخواستی و همکاران (۱۴۰۱)، محمدی و همکاران (۱۴۰۲)، طاهری بازخانه (۱۴۰۲)، جلالی نائینی و صیقلانی (۱۴۰۲)، ابوترابی و همکاران (۱۴۰۰)، بالونژاد نوری و رفعت میلانی (۱۴۰۲) و نبوی لاریمی (۱۴۰۳) از جمله تحقیقاتی بوده‌اند که به نقش رشد نقدینگی و پول در تورم اشاره کرده‌اند.

نتایج تحقیقاتی مانند شریفی و نبوی لاریمی (۱۳۹۴)، توکلی و همکاران (۱۳۹۴)، جلالی نائینی و همکاران (۱۴۰۲)، صادقی و همکاران (۱۴۰۱)، خضرزادگان و حیدری (۱۴۰۲)، سهیلی و همکاران (۱۳۹۱)، ادبی فیروزجائی و غلامی (۱۴۰۳)، فتحی و همکاران (۱۴۰۳)، غلامی و همکاران (۱۴۰۰)، رودری و همکاران (۱۴۰۱)، طاهری بازخانه (۱۴۰۲) و جلالی نائینی و صیقلانی (۱۴۰۲) حاکی از رابطه بین نرخ ارز و تورم بوده است. تحریم از جمله عواملی بوده است که بر تورم اثرگذار بوده و در پژوهش‌های زارعی و همکاران (۱۴۰۳) و

جلالی نائینی و صیقلانی (۱۴۰۲) به آن تاکید شده است. همچنین تورم وارداتی یکی از عوامل مؤثر بر تورم بوده است که در مطالعات سهیلی و همکاران (۱۳۹۱)، ادبی فیروزجائی و غلامی (۱۴۰۳)، لعل خضری و آشنا (۱۴۰۲)، حاج امینی (۱۳۹۷) و زارعی و همکاران (۱۴۰۳) به آن اشاره شده است.

یکی دیگر از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر تورم، نرخ بهره می‌باشد که در پژوهش‌های التجائی (۱۴۰۲)، وزیری و همکاران (۱۴۰۲)، فلیحی و همکاران (۱۴۰۳)، صادقی و همکاران (۱۴۰۱)، نقدی و همکاران (۱۴۰۲) و متقی و همکاران (۱۴۰۱) بررسی شده است. همچنین انتظارات تورمی دیگر عاملی بوده است که به دلیل تداوم شرایط تورمی در کشور زیاد به آن پرداخته شده است که شامل جلالی نائینی و همکاران (۱۴۰۲)، خضرزادگان و حیدری (۱۴۰۲)، سهیلی و همکاران (۱۳۹۱) و غلامی و همکاران (۱۴۰۰) می‌شود. علاوه بر این متغیرها، متغیرهای دیگری نیز مانند کسری بودجه دولت، مخارج مصرفی دولت، شکاف تولید، تسهیلات تکلیفی، سیاست‌های پولی و مالی، ساختار مالی، واسطه‌گری بانکی، استقلال بانک مرکزی، رژیم نهادی و مشوق‌های اقتصادی، سرمایه انسانی نیز در تحقیقات داخلی به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر تورم شناخته شده است.

تعداد زیادی هم به آثار متعدد تورم بر متغیرها و بخش‌های مختلف اقتصادی و غیراقتصادی پرداختند. بخش اعظمی از این پژوهش‌ها به آثار تورم بر هزینه رفاهی و رفاه اقتصادی پرداختند که شامل صباغچی فیروزآباد و همکاران (۱۴۰۱)، زروکی و همکاران (۱۴۰۲)، موتمنی و همکاران (۱۴۰۲)، محمودی‌نیا و جعفری (۱۴۰۲)، فرزین‌وش و صمدی بروجنی (۱۳۹۱)، بختیاری و صمدپور (۱۳۹۰)، گودرزی فراهانی و همکاران (۱۳۹۰)، زائری و ندری (۱۳۹۲)، خلیلی عراقی (۱۳۹۵) و جعفری صمیمی و تقی‌نژاد عمران (۱۳۸۳) هستند. از دیگر تبعات تورم که در مطالعات داخلی مورد بررسی قرار گرفته است می‌توان از تأثیر تورم بر بهره‌وری کل، نابرابری اقتصادی، مطلوبیت خانوارهای ایرانی، بازار سهام، فرار سرمایه، شادی کشورها و هزینه‌کرد و درآمد خانوارها در ایران نام برد.

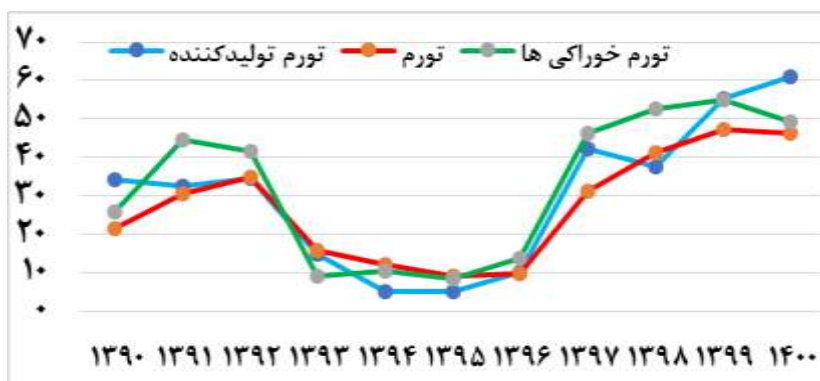
در تحقیقات خارجی نیز عوامل و آثار گفته شده تورم با گستردگی بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. از میان حجم گسترده مطالعات صورت گرفته، تحقیقات هوران^۱ (۲۰۲۴)،

^۱. Horan

رینارد^۱ (۲۰۲۳)، رینگ‌والد و زرنر^۲ (۲۰۲۳) و اُکیدگبا و همکاران^۳ (۲۰۲۴) به بررسی رابطه نقدینگی و پول با تورم پرداختند. همچنین کوتینو و همکاران^۴ (۲۰۲۲)، دینگ و همکاران^۵ (۲۰۲۳)، وون و شین^۶ (۲۰۲۳)، میرزا و همکاران^۷ (۲۰۲۳)، رودریگز و همکاران^۸ (۲۰۲۴) و فلاکاردو^۹ (۲۰۲۴) از جمله تحقیقاتی بوده‌اند که به بررسی رابطه نرخ ارز با تورم پرداختند که با اصطلاح عبور نرخ ارز بیان می‌شود.

وضعیت تورم در دهه نود

تا قبل از دهه ۵۰ این موضوع برای اقتصاد ایران مهم نبوده است، ولی به یک‌باره با افزایش قیمت نفت در دهه ۱۳۸۰ و وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و به دنبال آن با شروع تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی از دهه ۱۳۹۰ تا به امروز به صورت یک معضل در آمده است. متوسط نرخ تورم در دهه ۱۳۵۰ برابر ۱۳/۵ درصد، در دهه ۱۳۶۰ برابر ۱۸/۰۸ درصد، در دهه ۱۳۷۰ برابر ۲۴/۳۹ درصد، در دهه ۱۳۸۰ برابر ۱۴/۷۳ درصد و در دهه ۱۳۹۰ به ۲۵/۲۳ درصد رسیده است (آمار بانک مرکزی).



نمودار ۲: تورم، تورم تولیدکننده و تورم خوراکی‌ها

منبع: بانک مرکزی

1. Reynard
 2. Ringwald and Zörner
 3. Okedigba *et al.*
 4. Cuitiño *et al.*
 5. Ding *et al.*
 6. Kwon and Shin
 7. Mirza *et al.*
 8. Rodriguez *et al.*
 9. Flaccadoro

روایت‌های اقتصادی از سال‌های گذشته مدام گفته می‌شود در حالی که بخشی از آن‌ها با هم تناقض دارد. برای مثال، عده‌ای عقیده دارند وضعیت نرخ تورم در دهه ۹۰ بسیار نابسامان بوده و فشار زیادی به معیشت مردم وارد کرده در حالی که گروه دیگری بر این باورند که در برخی سال‌های دهه ۹۰ کمترین نرخ تورم در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است. در اینجا، تنها مراجعه به آمارها و گزارشات رسمی است که می‌تواند واقعیت را مطابق با آنچه بوده نشان دهد.

با اعمال تحریم‌های خارجی علیه ایران از سال ۸۹ بود که در آن دوران مراکز و نهادهای کلیدی دیگری مانند بانک مرکزی، شرکت‌های کشتیرانی، شرکت ایران‌ایر، شرکت‌های نفتی و پتروشیمی و شرکت ملی نفت کش ایران تحریم شدند. در واقع دهه ۹۰ با تحریم‌های بی‌سابقه شروع و با تحریم‌های سنگین‌تر به پایان رسید. در انتهای آن نیز یک پاندمی جهانی اتفاق افتاد که اقتصاد کشورهای جهان را با فشار سنگینی مواجه کرد.

نتیجه این تحریم‌ها، افزایش تورم نقطه به نقطه اقتصاد ایران از $۲۴/۷$ درصد در فروردین ۱۳۹۱ به $۴۵/۱$ درصد در خرداد ۱۳۹۲ بود به این معنا که قیمت یک سبد یکسان از کالا و خدمات مورد استفاده خانوارها در خرداد ۹۲ به میزان ۴۵ درصد گران‌تر از خرداد سال قبل از آن بود. شروع دولت یازدهم با شعار رفع تحریم‌ها و آغاز مذاکرات بود و همین باعث ایجاد انتظارات مثبت در بطن جامعه شد. تورم نقطه به نقطه از تابستان سال ۹۲ با تکیه بر همین انتظارات مثبت و البته سیاست‌هایی که وزارت اقتصاد دولت یازدهم در پیش گرفت یک روند نزولی پرشتاب را آغاز کرد. از مرداد تا آبان ۱۳۹۲ تورم نقطه به نقطه از $۴۳/۱$ درصد و به $۳۱/۹$ درصد رسید. پس از آن، این نرخ از اسفند ۹۲ تا آبان ۹۴ از $۱۹/۷$ درصد به $۱۰/۱$ سقوط کرد.

امضای توافق برجام در سال ۹۴ انتظارات را بیش از گذشته مثبت کرد. این انتظارات مثبت در کنار سیاست‌های وزارت اقتصاد دولت یازدهم باعث شد تا در این دوران شاهد بیشترین زمان تورم نقطه به نقطه تک‌رقمی باشیم. این نرخ از آذر ۹۴ تا اردیبهشت ۹۷ (۲۹ ماه و تقریباً بیش از ۲ سال) تقریباً در بیشتر ماه‌ها تک‌رقمی بوده است. در این دوره زمانی، بالاترین تورم نقطه به نقطه $۱۲/۶$ درصد در فروردین ۹۶ و کمترین آن $۶/۸$ درصد در خرداد سال ۹۵ بوده است؛ اما عمر کوتاهی داشت و در نهایت در سال ۹۷ اوج گرفت. در بهار ۹۷، نرخ تورم نقطه

به نقطه با سرعت بالایی رو به افزایش گذاشت. تورمی که در فروردین تک رقمی بود، در مهر آن سال به ۳۶/۹ درصد و بعد در اسفند به ۵۴/۱ درصد رسید. این روند صعودی در سال بعد نیز ادامه یافت تا جایی که نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت سال ۹۸ به سطح ۶۰/۲ درصد رسید. این نرخ، بالاترین تورم نقطه‌ای حداقل از ابتدای دهه ۹۰ بوده است. با این حال، این وضعیت ادامه نیافت و حتی با وجود اصلاح قیمت بنزین در آبان ۹۸، روند نرخ تورم نقطه‌ای نزولی شد و این نرخ از بالای ۶۰ درصد، در فروردین سال ۹۹ به سطح ۲۵/۸ درصد رسید؛ اما در اواخر سال دوباره این نرخ افزایش یافته و تورم نقطه به نقطه در فروردین ۱۴۰۰ به ۶۴/۵ درصد رسید.

جدول ۱: مقایسه انواع تورم در دهه نود

سال	تورم نقطه‌ای کل کالا و خدمات (اسفند)	تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی (اسفند)	نرخ تورم تورم تولیدکننده	نرخ تورم سالانه
۱۳۹۰	۲۱/۸	۲۸/۵	۳۴/۱	۲۱/۵
۱۳۹۱	۴۱/۲	۵۴/۴	۳۲/۴	۳۰/۵
۱۳۹۲	۱۹/۷	۱۸/۳	۳۴/۵	۳۴/۷
۱۳۹۳	۱۶/۲	۱۳/۱	۱۴/۸	۱۵/۶
۱۳۹۴	۸/۳	۳/۵	۵	۱۱/۹
۱۳۹۵	۱۱/۹	۱۷/۸	۴/۹	۹
۱۳۹۶	۸/۳	۷	۱۰	۹/۶
۱۳۹۷	۵۴/۱	۹۰/۱	۴۲/۱	۳۱/۲
۱۳۹۸	۲۸/۱	۲۵/۲	۳۷/۶	۴۱/۲
۱۳۹۹	۶۵/۲	۸۶/۳	۵۵/۲	۴۷/۱

منبع: بانک مرکزی

نکته قابل توجه در جدول بالا این است که تورم در مقایسه تورم نقطه به نقطه کل کالا و خدمات در ماه اسفند با تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی در اکثر موارد تورم این گروه از کالاها از تورم کل کالا و خدمات بیشتر بوده و در تعدادی از سال این اختلاف فاحش و قابل لمس می‌باشد. به‌عنوان مثال در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹ این اختلاف به ترتیب ۳۶ درصد و ۲۱ درصد رسیده است و این نوع از شاخص قیمت نشان‌دهنده فشار به اقشار کم‌درآمد و ضعیف جامعه دارد زیرا بخش اعظمی از درآمد این قشر به مصرف روزمره اختصاص دارد و

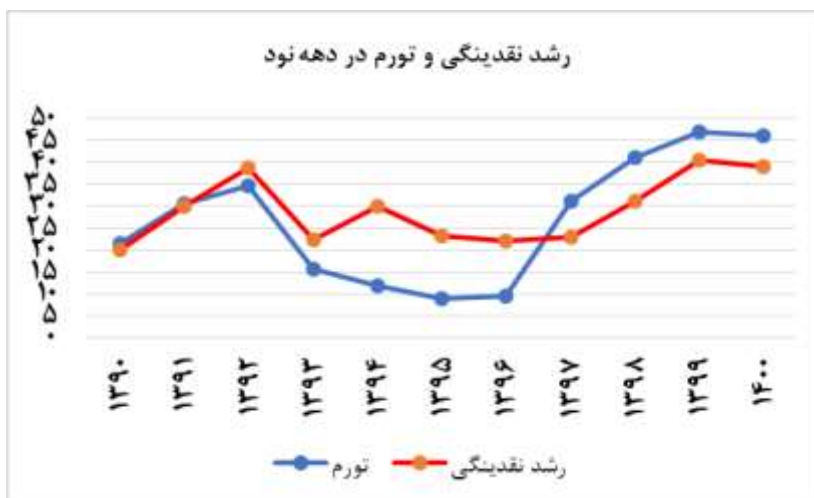
از لحاظ دارایی بسیار ضعیف می‌باشند. زمانی که این نوع تورم به وجود می‌آید باید از نیازهای ضروری دیگر کاسته و به این امر اختصاص دهند.

همچنین رابطه بین تورم تولیدکننده و مصرف‌کننده رابطه‌ای نزدیک می‌باشد. بررسی روند تغییر این دو متغیر قیمتی نشان می‌دهد که با افزایش تحریم‌ها و اثر آن بر نرخ ارز، به فاصله کمی ابتدا تورم تولیدکننده افزایش یافته و این افزایش شاخص بهای تولیدکننده اثر خود را در تورم نقطه به نقطه ماهانه و طبیعتاً تورم مصرف‌کننده سال بعد نشان داده است.

عوامل ایجاد تورم در دهه نود

ریشه‌های گوناگونی برای تورم در کشور ما بیان شده است؛ در بین عوامل داخلی، عواملی نظیر کسری بودجه و سیاست‌های مالی (بودجه سازمان برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد) و یا سیاست‌های پولی - ارزی (بانک مرکزی) از مهم‌ترین عوامل بوده است که اقتصاددانان این پدیده را ناشی از ناهماهنگی سیاست مالی و پولی می‌دانند؛ اما در بین عوامل خارجی بدون شک تحریم یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر تورم بوده است.

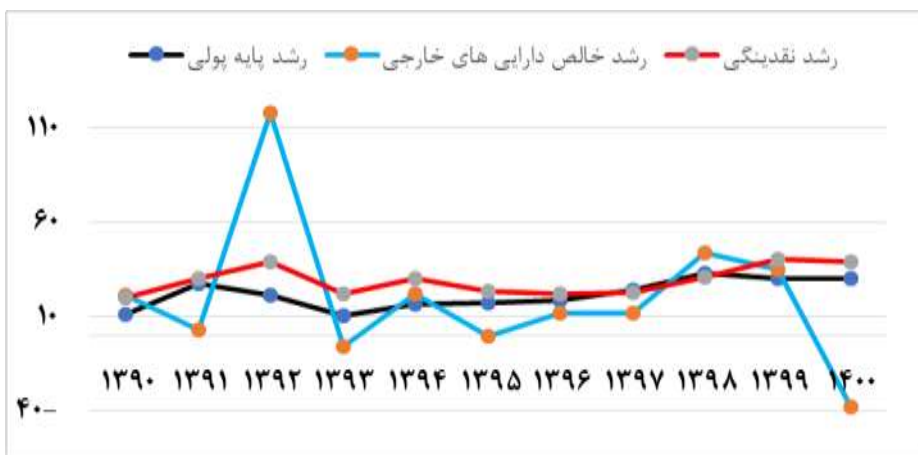
روایت غالب برای توضیح نوسانات و ماندگاری درصد تورم طی دهه اخیر بر رشد بالای نقدینگی و محدود نشدن ترازنامه بانک‌های خصوصی تاکید کرده است. در این دوره متوسط رشد نقدینگی و تورم با اختلاف بسیار کم به ترتیب $۲۸/۱۶$ و $۲۵/۲۳$ درصد بوده و این نرخ رشد یکسان از رابطه تنگاتنگ این دو متغیر خبر می‌دهد که در پژوهش‌های بسیاری این امر مورد تأیید قرار گرفته است.



نمودار ۳: رشد نقدینگی و تورم در دهه نود

منبع: بانک مرکزی

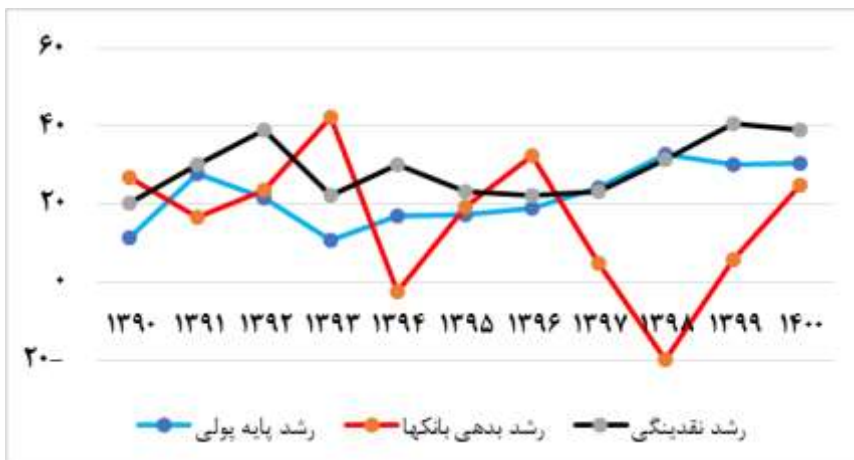
افزایش خلق نقدینگی در اقتصاد ایران معمولاً از سه مسیر اتفاق می‌افتد؛ اول آنکه پایه پولی از محل «افزایش خالص دارایی‌های بانک مرکزی» افزایش می‌یابد که به معنی دست‌درازی دولت به منابع ارزی موجود در صندوق توسعه ملی است. بر اساس آمار رشد شدید پایه پولی از سال ۱۳۹۴ که رقم ۱۶/۹ درصد را ثبت کرده است، آغاز شده و در سال ۹۸ به نرخ بی‌سابقه ۳۲/۷ درصد رسیده است. بررسی ترکیب پایه پولی و سهم منابع چهارگانه از رشد آن طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۹ بیانگر آن است که در اکثر سال‌ها رشد پایه پولی از مسیر اثر فزاینده خالص دارایی‌های خارجی اتفاق افتاده است که این موضوع در دو سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به نقطه حداکثر خود رسیده که حاکی از عدم توانایی بانک مرکزی در خنثی‌سازی آثار تورمی ذخیره خارجی است که این عدم توانایی به رشد پایه پولی و نقدینگی منتج شده است. به غیر از سال ۱۳۹۲ در بقیه سال‌ها رابطه هماهنگی با رشد نقدینگی و پایه پولی داشته است.



نمودار ۴: رشد نقدینگی، رشد پایه پولی و رشد خالص دارایی های خارجی

منبع: بانک مرکزی

مسیر دوم خلق نقدینگی «افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی» یا همان افزایش پایه پولی از محل استقراض مستقیم از بانک مرکزی است. برآوردها نشان می دهد دولت در سال ۹۸ با ۲۰ درصد کسری بودجه مواجه بوده و برای سال ۹۹ بیشتر شده است. مسیر سوم خلق نقدینگی اما افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی یا نکول تسهیلات بانکها است که سبب خلق نقدینگی از هیچ می شود. شبکه بانکی طی سالهای ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۹ با ناترازی هایی روبه رو بوده که به واسطه خلق نقدینگی بی کیفیت پتانسیل تورم زایی آن را در اقتصاد افزایش داده است. ناترازی درآمد- هزینه و ورود و خروج وجوه به بانکها در نهایت منجر به خلق نقدینگی از محل تسهیلات و سود سپرده های جدید و همچنین فشار بر پایه پولی شده است.



نمودار ۵: رشد نقدینگی، رشد پایه پولی و رشد بدهی بانکها

منبع: بانک مرکزی

بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچند نقدینگی و پول، توضیح‌دهنده بخشی از تورم موجود در جامعه هستند، اما باوجود سه مسیر توضیح داده‌شده و بررسی آمار درمی‌یابیم که هرچند نرخ رشد پایه پولی بالا بوده، اما نرخ رشد نقدینگی در سال ۹۸ حدود ۳۱ درصد و برابر با نرخ رشد نقدینگی در سال ۹۴ بوده است، با این تفاوت که تورم در سال ۹۸ برابر با $41/2$ و در سال ۹۴ حدود $11/9$ درصد را ثبت کرده است. از طرف دیگر می‌توان توضیح داد که نقدینگی در عین افزایش در سال‌های اخیر با کاهش قدرت همراه بوده است. به‌طور مثال با کل نقدینگی ۶۳۹ هزار میلیاردی در سال ۱۳۹۳ می‌توانستیم ۱۵۹ میلیون مترمربع مسکن در تهران خریداری کنیم و یا ۱۹۹ میلیارد دلار را در اختیار بگیریم؛ اما با احتساب نقدینگی ۲۴۷۲ هزار میلیاردی در سال ۹۹ تنها می‌توان ۱۱۹ میلیون مترمربع مسکن در تهران و ۱۱۳ میلیارد دلار را خریداری کرد. این اعداد نشان می‌دهد باوجود قیمت‌های حاضر نقدینگی به مراتب کوچک شده است، پس به این راحتی نمی‌توان ادعا کرد افزایش تورم از محل افزایش نقدینگی بوده و هست.

البته باید دقت داشت خود این عامل ممکن است واسطه باشد و عوامل دیگری هستند که مجموع این عوامل جریان تورمی را به وجود آوردند. یکی از عوامل مهم به وجود آورنده رشد نقدینگی، کسری بودجه است. بررسی این مؤلفه در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که دولت همواره دارای کسری بودجه بوده است که بخش قابل‌توجهی از آن به دلیل عدم تحقق درآمدها ناشی از بیش‌برآوردی و رشد مخارج اجتناب‌ناپذیر بوده است. دولت در دهه ۹۰ برای جبران این مسئله به سه اقدام تورم‌زا دست زده است. اولاً، برداشت دولت از صندوق توسعه ملی منجر به افزایش پایه پولی از طریق افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی شده که در نهایت عامل ایجاد نقدینگی و تورم بوده است. ثانیاً، دولت با استقراض از سیستم بانکی به‌طور غیرمستقیمی از بانک مرکزی و پایه پولی برداشت کرده است. ثالثاً، اتکا بیشتر به درآمدهای مالیاتی برای جبران کسری بودجه احتمالاً در افزایش هزینه‌های تولیدکنندگان و گران شدن محصولات بی‌تأثیر نبوده است.

از طرف دیگر بخش قابل‌توجهی از نقدینگی در کشور با هدف کسب سود بیشتر هم توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و هم توسط بانک‌ها جذب فعالیت‌های غیرمولد شده است.

ریشه این جریان انحرافی در نقدینگی نیز همان‌طور که بیان شد به انتظارات تورمی افراد جامعه و عدم چشم‌انداز خوش‌بینانه به قدرت بانک مرکزی و دولت در کنترل تلاطمات ارزی ناشی از شوک‌های خارجی برمی‌گردد. در این شرایط مردم هنگامی که تصور کنند اقتصاد در آینده با تورم‌های بالا مواجه خواهد بود سعی می‌کنند پول را در دست خود نگه ندارند و همین مسئله باعث تشدید معاملات در بازارها شده و تا جایی ادامه پیدا می‌کند که دیگر سطح قیمت‌ها با انتظارات تورمی عوامل اقتصادی متناسب باشد و این روند تا متعادل شدن سطح قیمت‌ها با نقدینگی موجود تداوم خواهد داشت؛ بنابراین یکی از عوامل اصلی افزایش تورم، افزایش انتظارات تورمی و نگرانی مردم از آینده است. در واقع بی‌انضباطی مالی و سیاست‌های شبه مالی، از مجرای سلطه مالی و سرریز آثار آن بر ترازنامه بانک مرکزی و شبکه بانکی باعث تضعیف لنگر اسمی مقام پولی برای کنترل انتظارات تورمی و استمرار انتظارات تورمی شده است.

عامل دیگر نرخ سود بانکی است که در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ علی‌رغم اینکه نرخ رشد نقدینگی بالا و به‌طور متوسط ۲۵ درصد بوده، نرخ تورم پایینی تجربه شد. در طول این چهار سال مثبت شدن بیش از اندازه نرخ بهره حقیقی (نرخ سود بانکی منهای تورم) خود عاملی برای خلق نقدینگی و تضعیف بخش عرضه (تولید کالا و خدمات) بود که فنر تورم مستتر را روزبه‌روز فشرده‌تر می‌کرد. در واقع اگرچه این سیاست منجر به افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و پرداخت سود بالا به حجم بالایی از نقدینگی (شبه‌پول) شده است، از این رو تخلیه فشار تورمی به سال‌های بعد از این دوره یعنی سال ۹۷ به بعد موکول شد.

عامل بسیار مهم دیگر تحریم‌هاست که هزینه‌های آشکار و نهانی به همراه داشته‌اند. تشدید تحریم‌های اخیر به‌خصوص تحریم‌های بانکی موجبات رشد هزینه مبادلات با جهان شده است. در واقع تحریم از مجرای افزایش نرخ ارز، اخلال در زنجیره تأمین کالا و افزایش شدید هزینه تولید به‌صورت افزایش فشار هزینه و تشدید نااطمینانی تسری یافته است. تورم در طول سال ۱۳۹۷ همگام با رشد نرخ ارز، روند صعودی فزاینده را در پیش گرفت، به‌طوری‌که از حدود ۸ درصد در فرودین‌ماه به ۵۴ درصد (تقریباً ۷ برابر) در اسفندماه ۹۷ رسید.

راهکارهای کنترل تورم

تجربه جهانی نشان می‌دهد کاهش تورم در کشورهای دارای تورم بالا مأموریتی نیست که بانک مرکزی به‌تنهایی توانایی اجرایی کردن آن را داشته باشد. کاهش تورم باید با کنترل کسری بودجه، کنترل انتظارات تورمی و استفاده از ابزار نرخ بهره همراه باشد. هر سه راهکار مهم که می‌توانند در کنترل نرخ تورم در شرایط فعلی مؤثر باشند حلقه‌های مفقوده فضای سیاست‌گذاری اقتصادی در کشور محسوب می‌شوند. اگرچه وقتی روی علل تورم تمرکز می‌کنیم کمتر کشوری را پیدا می‌کنیم که شرایط ایران را در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی داشته باشد و جهش‌ها نرخ ارز عامل اصلی تورم آن باشد، اما تجربه کشورها برای کنترل وجه پولی تورم قابل توجه و تأمل است.

با توجه به نکات مطرح شده به‌خصوص در مورد علل تورم دیگر نمی‌توان به‌راحتی گفت با کنترل نقدینگی می‌توان تورم را کنترل کرد چون در شرایط بی‌ثباتی ارزی خود نقدینگی معلول و نه علت است. می‌توان تورم ایران را با توجه به نیروهای اثرگذار بر آن به ترتیب به چهار بخش تورم مبتنی بر فشار هزینه، تورم از سمت تقاضا، تورم ساختاری و تورم از منشأ خلق پول تقسیم کرد و پیشنهادها را نیز متناسب با آن ارائه نمود.

رشد نقدینگی هر قدر در تبیین سطح تورم بلندمدت قدرت توضیح قابل قبولی داشته باشد، در توضیح پویایی‌های تورم در کوتاه‌مدت قدرت لازم را ندارد. نکته قابل ذکر این است که با توجه به فشارهای وارده بر اقتصاد ایران به‌واسطه تحریم و انتظارات منفی و آسیب شدید تولید و سرمایه‌گذاری و از طرفی توفیق نه چندان موفق سیاست‌های کنترل نقدینگی و تبعیت بیشتر تورم از فشارهای وارده بر بخش عرضه، بهتر است در شرایط تحریم چندان روی سیاست‌های انقباضی شدید به‌خصوص در مورد اعتبارات و تسهیلات تمرکز ننمود و سعی نمود به‌جای آن با مدیریت تورم و ثبات تورم، تولید را به حرکت درآورد.

عامل اصلی ایجاد تورم در بازه بلندمدت که منجر به میانگین تورم بالاتر در ایران نسبت به کشورهای دیگر شده، رشد بالای نقدینگی مازاد بر رشد تولید است، البته رشد نقدینگی خود به‌صورت درون‌زا معلول نا ترازای‌های درآمد - هزینه در اقتصاد کشور است. نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذاری است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت

نقدینگی سرازیر می‌شود. یکی از موضوعات قابل توجهی که در زمینه رشد نقدینگی در ایران وجود دارد، این است که دولت برای سازماندهی نیازهای خود به‌جای استفاده از بودجه، به بانک‌ها فشار می‌آورد که در زمینه خاصی تسهیلات اعطا کنند.

عامل ایجاد نوسانات تورم حول روند بلندمدت در اقتصاد در بازه‌های کوتاه‌مدت وابسته به لنگر انتظارات تورمی (که در اقتصاد ایران وابسته به نرخ ارز غیررسمی است) و واکنش سیاست‌گذار پولی به این نوسانات است. در کوتاه‌مدت عامل اصلی که می‌تواند نوسانات تورمی حول نرخ تورم بلندمدت را توضیح دهد، تغییرات نرخ ارز است. نرخ ارز از آن جهت که به‌صورت تاریخی لنگر انتظارات تورمی در اقتصاد ایران است، نقش محوری در شکل‌دهی به انتظارات تورمی دارد که خود منجر به تغییرات نرخ تورم در کوتاه‌مدت می‌شود. این درحالی است که نظریات تعیین نرخ ارز، «در بلندمدت» نرخ ارز اسمی را تابعی از تورم و رشد نقدینگی می‌دانند و عمدتاً تحلیل فوق از این نکته نشئت می‌گیرد که گفته می‌شود نظریات فوق در تعیین نرخ ارز اسمی ایران قابل به‌کارگیری نیستند.

رشد نقدینگی خود معلول نا ترازهای درآمد-هزینه در اقتصاد است که به‌صورت درون‌زا میزان نقدینگی را رشد می‌دهد. عامل اصلی ایجاد تورم در کوتاه‌مدت نیز تغییر انتظارات تورمی است که به‌طور تاریخی در کشور ما، این انتظارات از بازار ارز اخذ می‌شود. در شرایط ثبات، سیاست‌هایی که در ادامه می‌آید؛ می‌تواند میانگین تورم بلندمدت اقتصاد ایران را کاهش دهد و سطح تورم پایدار تک رقمی را برای اقتصاد ایران به ارمغان بیاورد؛ اما باید توجه داشت اصرار بر راهکارهای مهار تورم می‌تواند مانع رشد و به رکود در اقتصاد منجر شود. با توجه به مطالب فوق می‌توان راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مهار تورم را بیان کرد که در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۲: راهکارها و اقدامات در راستای کنترل تورم

راهکار معرفی شده	اقدامات در راستای راهکار معرفی شده
کنترل نقدینگی و بهبود توزیع آن در اقتصاد	<ul style="list-style-type: none"> ❖ تسویه بدهی دولت و شرکت‌های دولتی و مؤسسات تابعه به بانک‌ها، شرکت‌ها و افراد ❖ انتشار اوراق قرضه جهت شفاف‌سازی و ساماندهی مقدار بدهی دولت ❖ نظارت بر پرداخت تسهیلات اشخاص مرتبط و تسهیلات و تعهدات کلان بانک‌ها و مؤسسات اعتباری
اصلاح سیاست پولی	<ul style="list-style-type: none"> ❖ نظارت قوی بر شبکه بانکی و جریمه بانک‌های ناسالم

<ul style="list-style-type: none"> ❖ حفظ استقلال بانک مرکزی و عدم پیروی از بخش‌های مختلف دولت ❖ مدیریت نقدینگی و سیاست‌گذاری پولی جهت هدایت نقدینگی به تولید ❖ ایجاد ثبات در بازار ارز ❖ اعطای اعتبار به شبکه بانکی صرفاً از طریق تسهیلات قاعده‌مند در چهارچوب مقررات ❖ تنظیم مناسب نرخ بهره پول، نرخ تنزیل مجدد، نرخ سپرده قانونی و خرید و فروش اوراق بهادار ❖ کنترل رشد ترازنامه بانک‌ها و نظارت بر اجرای صحیح عملیات بازار باز 	<p>بانک مرکزی</p>
<ul style="list-style-type: none"> ❖ ارزیابی کیفیت دارایی بانک‌ها ❖ طبقه‌بندی بانک‌ها بر اساس استانداردهای بانکی کفایت سرمایه و میزان اضافه برداشت از بانک مرکزی ❖ مدیریت ریسک نقدینگی بانک‌ها و برخورد قهری با بانک‌های ناسالم 	<p>اصلاح نظام بانکی</p>
<ul style="list-style-type: none"> ❖ حذف هر نوع نرخ دستوری ارز ❖ در نظر گرفتن دامنه مجاز رشد و نوسان برای مسیر نرخ ارز ❖ اصلاح و ایجاد ارتباط جهت پرداخت بین‌الملل ❖ کاهش تقاضای احتیاطی واردکنندگان با معرفی ابزارها جدید ارزی 	<p>پیشگیری از ایجاد تکانه ارزی و حداقل‌سازی نوسانات نرخ حول روند</p>
<ul style="list-style-type: none"> ❖ اصلاح نظام مالیاتی جهت افزایش درآمد دولت ❖ افزایش سهم مصارف زیرساختی (هزینه‌های عمرانی) در بودجه ❖ تأمین منابع پایدار برای یارانه پرداختی ❖ نظارت و شفافیت در اجرا و حسابرسی بودجه ❖ مالیات بر سوداگری و افزایش هزینه سفته‌بازی در اقتصاد ❖ عدم وابستگی به نفت و درآمد ارزی آن 	<p>اصلاح ساختار بودجه عمومی</p>
<ul style="list-style-type: none"> ❖ عدم تعیین نرخ دستوری برای ارز ❖ عدم تثبیت و تعیین سقف قیمت برای ارز دولتی، حمایتی، ترجیحی و هر نوع ارز دیگری که توسط دولت پرداخت می‌شود ❖ اجرای واقعی نظام ارزی شناور مدیریت شده 	<p>مدیریت و کنترل نوسانات بازار ارز</p>

جمع‌بندی

با وجود اینکه اقتصاد ایران طی چند دهه اخیر در مقایسه با سایر کشورها، نرخ‌های بالای تورم و نوسانات متعدد آن را تجربه کرده است، اما تاکنون سیاست‌های مناسبی در جهت کاهش تورم از سوی سیاست‌گذاران اتخاذ نشده است. البته هرچند که در بازه‌هایی از زمان و به‌ویژه پس از تجربه نرخ‌های تورم بسیار بالا، اعمال سیاست‌های مقطعی در جهت مبارزه با تورم در دستور کار قرار گرفت و تلاش شده در جهت ریشه‌کن کردن این پدیده مزمن در برنامه‌های کلان کشور گنجانده شود اما به‌طور جدی مورد توجه کارگزاران و مسئولین امر قرار نگرفته است و سال‌هاست که نظام حکمرانی کشور از کنترل آن عاجز بوده است. کشورهای مختلف در طول زمان با تورم مواجه شده‌اند اما جز ایران کشور دیگری به مدت بیش از نیم قرن تورم دورقمی را تجربه نکرده است.

یکی از دلایل این امر اینست که اتفاق‌نظر در بین اقتصاددانان بر سر موضوع علل به وجود آمدن آن و راهکارهای کنترل یا توقف آن وجود ندارد. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که تورم در ایران به‌ویژه در طولانی‌مدت، عمدتاً ناشی از رشد بالای نقدینگی است که به دلیل ناترازی‌های ساختاری در اقتصاد مانند ناترازی بودجه، نظام بانکی ناسالم و ناترازی تجاری ایجاد می‌شود. با این وجود تمرکز بر کنترل نقدینگی برای مهار تورم، بدون توجه به روابط پسینی و پیشینی آن با سایر پدیده‌های اقتصادی و همچنین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در عمل به نتیجه مورد نظر نخواهد رسید. برای مهار نقدینگی و به دنبال آن تورم، نخست باید نقدینگی را از محاصره نیروهایی که آن را از کنترل خارج کرده‌اند، رها ساخت و این بیش و پیش از ابتکار عمل اقتصادی، به عزم و اراده سیاسی نیاز دارد. عوامل دیگری نیز مانند نوسانات نرخ ارز و سیاست‌های پولی تأثیرگذار هستند. این عوامل، با ایجاد فشار بر سطح عمومی قیمت‌ها، تورم را تشدید می‌کنند. برای کنترل و کاهش علل تورم در ایران، نیاز به اصلاحات ساختاری در نظام بانکی، بودجه و کنترل کمیت نقدینگی به‌طور مستمر و مؤثر وجود دارد. علاوه بر این‌ها کنترل تورم تنها در گرو بهبود تنظیم سیاست‌های پولی و عوامل اقتصادی نیست، بلکه تورم پدیده‌ای است که به‌شدت تحت تأثیر فضای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور قرار دارد. لذا بهبود شرایط کلی جامعه جهت کنترل تورم امری ضروری است.

فهرست منابع

- ابوترابی محمدعلی؛ حاج‌امینی، مهدی؛ توحیدی، سحر (۱۴۰۰)، ساختار مالی و تورم در ایران، فصلنامه علمی اقتصاد و تجارت نوین، سال ۱۶، شماره ۲.
- ادبی فیروزجائی، باقر؛ غلامی، احمد (۱۴۰۳)، بررسی اثر قیمت‌های جهانی بر پویایی‌های اقتصاد ایران با تأکید بر تورم مواد غذایی در چهارچوب مدل تعادل عمومی، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۳۱.
- ایزدخواستی، حجت؛ نگین‌تاجی، زریر؛ نجفی، محمد مهدی (۱۴۰۱)، بررسی عوامل اثرگذار بر تورم با تأکید بر اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای صادرکننده نفت، اقتصاد باثبات، سال سوم، شماره ۳.
- بالونژاد نوری، روزبه؛ رفعت میلانی، مژگان (۱۴۰۲)، شوahادی جدید از رابطه میان رشد پول، تورم و رشد اقتصادی در ایران، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۲۹.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.
- بختیاری، صادق؛ صمدپور، نرگس (۱۳۹۰)، برآوردی از هزینه رفاهی تورم در اقتصاد ایران، دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۷.
- التجائی، ابراهیم (۱۳۹۹)، بررسی رابطه علی میان پول و تورم در ایران-رهیافت MS-VAR فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، سال پانزدهم، شماره ۳.
- توکلی، اکبر؛ فیروزه، نگین؛ کریمی، فرزاد (۱۳۹۴)، تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی و نرخ تورم ایران، ۱۳۴۰-۱۳۸۱، دوفصلنامه علمی- تخصصی اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، سال چهارم، شماره ۱.
- جعفری صمیمی، احمد؛ تقی‌نژاد عمران، وحید (۱۳۸۳)، هزینه رفاهی تورم: بسط الگوی لوکاس و ارائه دیدگاه جدید، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۴.
- جلالی نائینی، سید احمدرضا؛ صیقلانی، شهید (۱۴۰۲)، تکانه خارجی، فشار هزینه و رکود تورمی در اقتصاد ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال بیست و هشتم، شماره ۲.
- جلالی نائینی، سید احمدرضا؛ صیقلانی، شهید؛ صادق‌زاده، محمدمین (۱۴۰۲)، پویایی‌های کل‌های پولی، نرخ ارز و ارتباط آن با تورم در کوتاه‌مدت و بلندمدت، فصلنامه علمی- پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال بیست و هشتم، شماره ۴.

- حاج امینی، مهدی (۱۳۹۷)، بررسی رابطه میان تورم وارداتی و شاخص‌های کلان اقتصادی: مشاهدات از ۳۴ کشور توسعه یافته و در حال توسعه، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال ششم، شماره ۲۳.
- حیدری، حسن؛ مقدادی، حامد؛ سحابی، بهرام (۱۴۰۲)، بررسی عوامل تعیین‌کننده فرار سرمایه در کشورهای منتخب در حال توسعه، اقتصاد باثبات، سال چهارم، شماره ۴.
- خاوری، حمید؛ ابراهیمی سالاری، تقی (۱۴۰۲)، بررسی آثار سیاست‌های پولی مقابله با تورم بر امنیت و رشد اقتصادی در ایران، اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال ۳۰، دوره جدید شماره ۱.
- خضرزادگان، حامد؛ حیدری، حسن (۱۴۰۲)، اثرات نامتقارن نرخ ارز بر انتظارات تورمی در اقتصاد هدف‌گذاری تورمی ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۸، شماره ۴.
- خلیلی، عراقی منصور؛ عباسی‌نژاد، حسین؛ گودرزی فراهانی، یزدان (۱۳۹۵)، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
- دارابی، مهدی؛ خسروی، میثم (۱۴۰۱)، سیاست‌های اقتصادی روسیه در مقابله با تحریم با تمرکز بر سیاست‌های ارزی و درس‌هایی برای ایران، گزارش کارشناسی دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (گروه پولی و بانکی).
- رودری، سهیل؛ فراهانی‌فرد، سعید؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ عادل‌علی (۱۴۰۱)، بررسی فراوانی- زمان سرریز نوسانات میان نرخ ارز، تورم، قیمت سهام و مسکن در ایران، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، دوره ۱۳، شماره ۲.
- روشن، رضا (۱۴۰۳)، برآورد تأثیر توهم پولی بر تابع مطلوبیت خانوارهای ایرانی: رهیافت معادلات اولر، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۳۲.
- زارعی، افسانه؛ فلاحی، محمدعلی؛ ملک الساداتی، سید سعید (۱۴۰۳)، تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران با تأکید بر نقش صندوق توسعه ملی: رویکرد مدل DSGE، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۳۱.
- زائری، محمد؛ ندری، کامران (۱۳۹۲)، محاسبه هزینه‌های رفاهی تورم در ایران، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال دوم، شماره ۴.
- زروکی، شهریار؛ نصرنژاد نشلی، سحر؛ گرگانی فیروزجاه، نیلوفر (۱۴۰۲)، بررسی نقش تورم گروه‌های مختلف کالایی بر رفاه اقتصادی ایران، پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۲۳، شماره ۸۸.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۷)، ترجمه حمیدرضا ارباب، مالیه بین‌الملل، نشر نی.

- سحابی، بهرام؛ سلیمانی، سیروس؛ خضری، سمیه؛ خضری، محسن (۱۳۹۲)، اثرات رشد نقدینگی بر تورم در اقتصاد ایران: مدل‌های تغییر رژیم، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال دوم، شماره ۴.
- سهیلی، کیومرث؛ الماسی، مجتبی؛ سقایی، مریم (۱۳۹۱)، ارزیابی اثر تورم انتظاری، رشد نقدینگی، تورم وارداتی، شکاف تولید و نرخ ارز بر نرخ تورم در ایران، پژوهشنامه اقتصاد کلان، سال هفتم، شماره ۱۳.
- شاهین‌پور، علی؛ کارابولوت کرم (۱۴۰۱)، ارائه مدل تأثیر متغیرهای اقتصادی بر بهره‌وری کل در ایران، مجله مدیریت بهره‌وری، دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۶۰.
- شریفی، نورالدین؛ نبوی لاریمی، سید محسن (۱۳۹۴)، عبور نرخ ارز به شاخص قیمت کالاها و تورم در ایران، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۰، شماره ۳.
- صادقی، مجید؛ توتونچی، جلیل؛ ابطحی، سید یحیی، طباطبایی نسب، زهره (۱۴۰۱)، اثرات عبور نرخ ارز با تأکید بر محیط تورمی اقتصاد ایران و سیاست ارزی بانک مرکزی در جهت کنترل بازار، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال نهم، شماره ۲.
- صباغچی، فیروزآباد محمد؛ طباطبایی نسب، زهره؛ علوی‌راد، عباس (۱۴۰۱)، بررسی تغییرات ناگهانی حجم پول بر هزینه رفاهی تورم در ایران، فصلنامه علمی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال یازدهم، شماره ۴۲.
- طاهری بازخانه، صالح (۱۴۰۲)، تحلیل اثرگذار نقدینگی و نرخ ارز بر تورم در حوزه زمان-فرکانس، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۲۹.
- طاهری بازخانه، صالح؛ کشاورز، هادی (۱۴۰۲)، تحلیل زمان-فرکانسی واکنش سیاست پولی نسبت به شکاف تولید و انحراف تورم در اقتصاد ایران، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، دوره ۱۴، شماره ۱.
- طاهری‌زاده اناری‌پور، جواد؛ منصف، عبدالعلی؛ معلمی، مژگان؛ بیابانی، جهانگیر؛ نجاتی، مهدی (۱۴۰۲)، اثر ناطمینانی تورم بر شادی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، مجله توسعه و سرمایه، دوره هشتم، شماره ۲.
- طیب‌نیا، علی (۱۳۷۴)، تئوری‌های تورم: با نگاهی به فرایند تورم در ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- عثمانی، فریبا؛ چشمی، علی؛ صالح‌نیا، نرگس؛ احمدی شادمهر، محمدطاهر (۱۴۰۱)، اثر متغیر طی زمان تورم بر شاخص صنعت (شواهدی از بازار سهام ایران)، فصلنامه علمی پژوهش‌های اقتصاد صنعتی، سال ششم، شماره ۲۰.

- عثمانی، فریبا؛ چشمی، علی؛ صالح‌نیا، نرگس؛ احمدی شادمهر، محمداطهر (۱۴۰۲)، واکنش بازده سهام صنایع مختلف ایران به تورم و نرخ بهره با رویکرد *Panel-ARDL*، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال ۲۸.
- عزیزی، علیرضا؛ زارع، هاشم؛ امینی‌فرد، خداپرست جلیل (۱۴۰۱)، اندازه‌گیری نرخ تورم بهینه با هدف حداقل‌سازی نابرابری اقتصادی: رویکرد تعادل عمومی پویای تصادفی، فصلنامه اقتصاد مالی، دوره ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۶۰.
- علی اصغرزاده، محدثه؛ واعظ برزانی، محمد؛ سامتی، مرتضی؛ قاسمی، محمدرضا؛ حسینی غفار، سیدعباس (۱۴۰۲)، تحلیل تأثیر تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق انتشار اوراق مرابحه عام بر متغیرهای رشد اقتصادی و تورم به روش خودرگرسیون برداری بیزین، دوفصلنامه علمی جستارهای اقتصادی ایران، سال ۲۰، شماره ۴۰.
- غلامی، امیر؛ احمدی، محمدمهدی؛ پورقبادی، فاطمه (۱۴۰۰)، بررسی تأثیر استقلال بانک مرکزی و هدف‌گذاری سیاستی بر کنترل تورم در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۴، پیاپی ۳۹.
- فتحی، سروالدین؛ نوژاد، مسعود؛ زارع، هاشم؛ حقیقت، علی (۱۴۰۲)، بررسی آثار نامتقارن شوک‌های قیمت نفت و تلاطم نرخ حقیقی ارز بر رشد اقتصادی و تورم در کشورهای منتخب عضو کنفرانس اسلامی: رهیافت *EGARCH*، اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال ۳۰، دوره جدید شماره ۱.
- فرجی، مهدی؛ ابراهیمی شقاقی، مرضیه؛ احمدیان، اعظم (۱۴۰۲)، اثر سیاست مالی بر تورم با تأکید بر استرس بخش مالی، دو فصلنامه تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، دوره ۹، شماره .
- فرخی بالاجاده، حشمت‌اله؛ خوچیانی، رامین؛ آسایش، حمید (۱۳۹۸)، بررسی رابطه پویایی رشد پول و تورم در ایران، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال ششم، شماره ۲.
- فرزین‌وش، اسداله؛ صمدی بروجنی، رضا (۱۳۹۱)، اندازه‌گیری هزینه رفاهی تورم در ایران، مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۳.
- فلیحی، نعمت؛ امیری، حسین؛ سلطانی، صدیقه (۱۴۰۳)، بررسی اثرگذاری شوک‌های مالی و پولی بر تورم با تأکید بر نقش واسطه‌ای بانک‌ها با استفاده از مدل‌های *TVP-FAVAR*، فصلنامه اقتصاد مالی، دوره ۱۸، شماره ۳.
- کازرونی، علیرضا؛ رستمی، نسرین (۱۳۸۶)، اثرات نامتقارن نوسانات نرخ ارز بر تولید واقعی و قیمت در ایران، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۵.

- گودرزی فراهانی، یزدان؛ مشتری دوست، شیوا؛ ورمزیاری، بهزاد (۱۳۹۰)، بررسی هزینه رفاهی تورم با رویکرد مدل‌های تعادل عمومی، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۸.
- لعل خضری، حمید؛ آشنا، ملیحه (۱۴۰۲)، بررسی رابطه پویای عدم اطمینان سیاست اقتصادی جهانی با تورم و نااطمینانی تورم در ایران، فصلنامه علمی اقتصاد و تجارت نوین، سال ۱۸، شماره ۱.
- متقی، سمیرا؛ طالعی اردکانی، سمانه؛ غلامی اواتی، رمضان (۱۴۰۱)، تحلیل تئوری فیشر در اقتصاد ایران (کاربرد الگوی $VECM$ و VAR)، اقتصاد پولی مالی، دوره جدید، سال ۲۹، شماره ۲.
- محمدی، تیمور؛ اکبری، سارا؛ ارباب، حمیدرضا؛ طالبلو، رضا (۱۴۰۲)، تأثیر تورم و رشد نقدینگی بر نسبت مصون‌سازی در مقابل تلاطمات رژیم‌های مختلف قیمت نفت به‌وسیله مشارکت در بازار طلا: رهیافت $RS-DCC$ ، اقتصاد باثبات، سال چهارم.
- محمدی، تیمور؛ طالبلو، رضا (۱۳۸۹)، پویایی‌های تورم و رابطه تورم و عدم اطمینان اسمی با استفاده از الگوی $ARFIMA-GARCH$ ، پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره ۱.
- محمودی‌نیا، داود؛ جعفری، سمیه (۱۴۰۲)، هزینه رفاهی ناشی از تورم در وضعیت پایدار اقتصادی: کاربردی از توابع متنوع از مطلوبیت در الگوی سیدراسکی، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۴۴.
- مومنی، مانی؛ زروکی، شهریار؛ یوسفی بارفروشی، آرمان (۱۴۰۲)، سنجش واکنش شاخص رفاه سالانه به تورم ماهانه در ایران: کاربردی از الگوی ترکیبی داده‌هایی با فرکانس متفاوت، فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال ۲۸.
- نبوی لاریمی، سید محسن (۱۴۰۳)، تبیین بند دوم سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه؛ کنترل تورم و هدایت نقدینگی، فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۳.
- نقدی، یزدان؛ کاغذیان، سهیلا؛ عفتی، فرشید (۱۴۰۲)، بررسی و پیش‌بینی تورم در اقتصاد ایران با استفاده از روش میانگین‌گیری بیزی، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، سال پانزدهم، شماره .
- وزیری، سید ابوالفضل؛ یزدانی، عباس؛ صادقی شاهدانی، مهدی (۱۴۰۲)، بررسی اثر تسهیلات تکلیفی بر تورم در اقتصاد ایران با استفاده از مدل VAR ، اقتصاد پولی-مالی، سال ۳۰، دوره جدید شماره ۱.

References

- Cuitiño M.F. Medina J.P. and Zacheo L. (2022). "Conditional Exchange Rate Pass-Through and Monetary Policy Credibility: Insights from Uruguay and Chile". *Economic Modelling*, 114.
- Ding S. Zheng D. Cui T. and Du M. (2023). "The Oil Price-Inflation Nexus: The Exchange Rate Pass- Through Effect". *Energy Economics*, 125.
- Flaccadoro M. (2024). "Exchange Rate Pass-Through in Small, Open, Commodity-Exporting Economies: Lessons from Canada". *Journal of International Economics*, Vol.148.
- Forbes S. Lewis N. and Ames E. (2022). "Inflation: What It Is, Why It's Bad, and How to Fix It". Encounter Books. ISBN: 1641772433; 9781641772433.
- Friedman M. (1963), "Inflation, Causes and Consequences", Asia Publishing House (New York).
- Ghasemi M. and Fa'al Jalali A. (2023), "Comparing the Effects of Inflation on the Expenditure and Income of Urban and Rural Families in Iran Using a Panel Data", *Journal of Research and Rural Planning*, Vol. 12, No. 3, pp. 17-32.
- Horan P.J. (2024), "Money, Output, and Prices: 1967-2022", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, Vol. 97, 101870.
- Kwon J. and Shin W. (2023). "Nonlinear Exchange Rate Pass-Through and Monetary Policy Credibility: Evidence from Korea". *Economics Letters*, Vol. 230.
- Laidler D. and Parkin M. (1975), "Inflation: a survey", *The Economic Journal*, Vol. 85, pp. 741-809.
- Mirza, N. Naqvi, B. Abbas Rizvi, S, K. and Boubaker, S. (2023). "Exchange Rate Pass-Through and Inflation Targeting Regime under Energy Price Shocks". *Energy Economics*, Vol. 124, 106761.
- Okedigba D.O. Akintola A.A. Umaru A. McDonald Q.E. Inusa E.M. Fashoro B.O. ... and Osagu F.N. (2024). "Exploring Sub-Saharan Africa's Money Supply-Inflation nexus: A GARCH-MIDAS Approach". *Scientific African*, Vol. 23, e02111.
- Reynard S. (2023), "Central Bank Balance Sheet, Money and Inflation", *Economics Letters*, Vol. 224, 111028.
- Ringwald L. and Zörner T.O. (2023), "The Money-Inflation nexus Revisited", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 73, pp. 293-333.
- Rodriguez G. Castillo B.P. Calero R. Cisneros R.S. and Arellano M.A. (2024). "Evolution of the Exchange Rate Pass-Through into Prices in Peru: An Empirical Application Using TVP-VAR-SV Models". *Journal of International Money and Finance*, Vol. 142, 103023.
- Winkelried D. (2014), "Exchange Rate Pass-Through and Inflation Targeting in Peru", *Empirical Economics*, Vol. 46, pp. 1181-1196.